

# ابلاغ

## سایت کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی

### نامه مادر حسام ترمسی به فرزند اسیرش

حسام جان پسرک عزیز و دلبندم

این نامه را از پشت دیوارهای سرد و بی روح زندان برایت می نویسم و حتی نمی دانم می توانم آنرا برایت بخوانم یا نه؟

می خوام عید را بهت تبریک بگم ولی وقتی تو کنارم نباشی عیدی ندارم ، اما زمان متوقف نمی شود و منتظر کسی نمی ماند و همانطور که به اجبار تابستان و پاییز و زمستان را بدون تو گذراندم بهار هم ناخواسته فرا رسید اما دل در خزان مانده من عیدی ندارد و زیبایی های بهار را نمی بینم و شاید می بینم ولی حس نمی کنم . اگر در خیلی از خانه ها شادی فرا رسیدن سالی نو حس می شود اما در خانه ما بدون تو عید هم روزی است مثل روزهای دیگر سال و من هنوز اسیر دادگاه و دادستانی هستم و با وجود اینکه قولهای بسیاری برای آزادی داده بودند اما ..... نشد . وقتی بعد از تحویل سال نو تلفن زدی و گفתי بهت خوش گذشته غمی را که توی صدات بود حس کردم ، تو آنقدر مقاوم و صبور هستی که میدونم برای اینکه من ناراحت نباشم خودت را شاد نشان میدی و من از بچگی همین روحیه قوی و مردانه ات را تحسین میکردم و حالا بیشتر از همیشه به تو افتخار میکنم

پسرم اما باید بدونی عید ما زمانی است که همه شما جوانان را آزاد و در کنار خود ببینیم . اما فرزندم بدان آنچه که من و تمام مادران و همسران را می آزارد سفره هفت سین بدون عزیزان نیست آنچه که هست ظلمی است که بر شما متحمل شده اند و شما با تمام آزادی و شجاعت مجبور بودید که تحمل کنید و من از تو می خواهم که از خشم خود اندیشه ای بسازی برای زندگی و فردایی بهتر و سبزتر و بدان که آدمهای بزرگ همیشه مجبور به تحمل هستند تا بتوانند به حق خودشان برسند .

از دور تو را می بوسم و برای تو و تمام فرزندان سبز دربند این سرزمین که برای اندیشه شان آنجا هستند آرزوی بهترین ها را دارم

منبع: مادران عزادار  
وارد شده: اول اردیبهشت 1389 – 21 آوریل 2010